

(جستاری دربارهٔ مآخذ مستقیم و غیرمستقیم شاهنامه)

با یک پیوست: فهرست برخی متون از دست رفته به زبان پهلوی نوشتهٔ جلال خالقی مطلق

نویسندهٔ مقاله، دکتر خالقی مطلق، چنانکه در حاشیه آورده است، نخست بر آن بود که این نوشته را به صورت کتاب کوچکی به چاپ برساند، اما سپس با پیشنهاد دبیر اجرایی مجلهٔ نامهٔ ایران باستان که خواستار چاپ آن در مجله شد، موافقت کرد. پس از آنکه به دلایلی انتشار مجله متوقف گشت، مقاله در زمستان ۱۳۷۸ به صورت چاپ اینترنتی در تارنمای نوف، متعلق به نوشین شاهرخی در دسترس خوانندگان قرار گرفت.

مقالهٔ دکتر خالقی گذشته از اهمیتی که برای شاهنامه پژوهان دارد، مقاله‌ای است که برای علاقه‌مندان تاریخ ایران باستان نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چه در این مقاله موضوع پای‌بندی ایرانیان به سنت شفاهی و در نتیجه نوشتن و نداشتن تاریخ مکتوب و کتاب‌های ادبی مورد بررسی و نقد وی قرار گرفته است. به این دلیل و همچنین به دلیل آنکه متأسفانه مقالهٔ مزبور به صورت کاغذی هنوز در اختیار همگان نیست، در معرفی آن کوشش شده است تا همهٔ گفتارهای آن مورد بررسی قرار گیرد.

گفتار نخست: در این گفتار دکتر خالقی دلایلی آورده است که نشان می‌دهد فردوسی برای سرودن شاهنامه «مآخذی مدون» در دست داشته است. این مآخذ که با مآخذ دقیقی مشترک بوده همان «نامهٔ خسروان» است که در شاهنامه ۳۲ بار با نام‌های نامه، نامهٔ باستان، نامهٔ شهریار، نامهٔ راستان، دفتر، دفتر پهلوان، دفتر پهلوی و دفتر

راستان از آن نام برده شده است. پس این سخن که مأخذ شاعر گفتاری بوده و یا این گفتهٔ سخیف که شاعر با قلم و کاغذ آشنا نبوده، بلکه به شیوهٔ بدیهه‌سرایان شعر می‌گفته، گفته‌ای نابجاست.

سپس نویسنده با استفاده از شاهنامه و آنچه از شاهنامهٔ ابومنصوری می‌دانیم، نشان می‌دهد که این مأخذ مدون چیزی نیست جز شاهنامهٔ منثور ابومنصوری. از جملهٔ دلایل یکی این است که هر دو کتاب حاوی شرح پادشاهی گیومرت تا یزدگرد سوم بوده‌اند و در هر دو کتاب از مترجمان یا مؤلفان مأخذ و شاهنامهٔ ابومنصوری نام برده شده است که خالقی نشان می‌دهد دست کم سه تن از آنها یکسانند.

همچنین از شماری آثار منظوم یاد می‌شود که مأخذی به نثر داشته‌اند. به عبارت دیگر در قرن چهارم داستان‌های بسیاری از زبان پهلوی به فارسی ترجمه می‌شود و پس از آن ترجمه‌های مزبور به نظم درمی‌آیند و شاهنامهٔ فردوسی یکی از این کتاب‌هاست.

#### گفتار دوم: شاهنامهٔ ابومنصوری چیست؟

از شاهنامهٔ ابومنصوری تنها مقدمهٔ آن در دست است. گذشته از فردوسی، ابوریحان بیرونی نیز دو بار از این کتاب نام برده است. پس از او ثعالبی به اشاره از مأخذ مهم خود که همان کتاب شاهنامهٔ ابومنصوری است، یاد کرده است. دکتر خالقی احتمال می‌دهد که گردیزی نیز به عنوان مأخذی مهم، اما بدون اشاره به نام آن، از آن استفاده برده است و همچنین اینکه اشارات عنصری و فرخی به روایات شاهنامه بیشتر گرفته شده از شاهنامهٔ منثور است. اسدی و نظامی نیز غیرمستقیم به این کتاب اشاره کرده‌اند.

سپس نویسنده شواهد مهم و فراوانی می‌آورد که نشان می‌دهد خود شاهنامهٔ ابومنصوری نیز بر اساس کتاب‌های دیگری نوشته شده است و نه از روی سخنان شفاهی. دکتر خالقی از نولدکه نقل می‌کند که چهار تن کسانی که در کار تهیهٔ شاهنامهٔ منثور بوده‌اند، بی‌تردید زردشتی بوده‌اند و به این دلیل قادر بوده‌اند کتاب‌های پهلوی را که می‌بایست مأخذ قرار گیرد بخوانند. این بدان معناست که ایشان متن یا متونی پهلوی را ترجمه کرده‌اند. به عبارت دیگر آنان از سوی صاحبان کتب بودند و از سوی دیگر پهلوی می‌دانستند پس به طوس فراخوانده شدند تا به ترجمه و تدوین شاهنامه بپردازند. همچنین دکتر خالقی با شواهدی نشان می‌دهد که کتابی که این چهار تن به فارسی ترجمه کردند یکی از نگارش‌های خداینامه بوده است و به همین دلیل وقتی در سال ۳۴۶ ترجمهٔ آن به پایان رسید بر آن نام شاهنامه نهادند که هم‌معنای خداینامه است.

گفتار سوم : آیا شاهنامه ابومنصوری غیر از خداینامه، مأخذ دیگری نیز داشته است؟

نویسنده با استفاده از آثار مورخان پیش از فردوسی، به این نتیجه می‌رسد که روایات رستم در خداینامه‌ها نبوده است، چرا که روایات مزبور در هیچ یک از منابع موجود پیش از فردوسی نیامده‌اند. تنها دو روایت یکی ماجرای رستم در جنگ هاماوران و دیگر روایت پرورش سیاوش به دست او در آغاز داستان سیاوخش، در خداینامه‌ها نیز موجود بوده است. این دو روایت مطابق گفته دکتر خالقی در بندهشن و تاریخ الرسل نیز نقل شده است.

همچنین شرح پادشاهی اسکندر نیز که در شاهنامه آمده، در خداینامه نبوده است و نولدکه نشان داده است که این شرح از رمان اسکندر اثر کالیستنس دروغین، نخست به پهلوی ترجمه شده و از پهلوی به سریانی، سپس از پهلوی به عربی و از عربی به فارسی برگردانیده شده و از آنجا به شاهنامه ابومنصوری راه یافته است.

برخی رویدادهای عمده در پادشاهی یزدگرد سوم نیز که در شاهنامه فردوسی آمده است، پس از شکست ایرانیان از عربها نگاشته شده و سپس در شاهنامه ابومنصوری و شاهنامه فردوسی نقل شده است.

بدین ترتیب دکتر خالقی بر آن است که روایات شاهنامه ابومنصوری از چهار مأخذ گرفته شده است. مأخذ اصلی یکی از نگارش‌های خداینامه بوده است. سپس روایات رستم و مأخذ سوم ترجمه فارسی رمان اسکندر از یک متن عربی و مأخذ چهارم متنی پهلوی در شرح پادشاهی یزدگرد سوم بوده که پس از سقوط ساسانیان تألیف شده و به دست مترجمان و مؤلفان شاهنامه ابومنصوری ترجمه شده است.

#### گفتار چهارم : آزاد سرو کیست؟

با استفاده از متن شاهنامه و پژوهش نولدکه، دکتر خالقی به این نتیجه می‌رسد که آزادسرو در زمان فرمانروایی احمد سهل در مرو (در عصر سامانیان) در دستگاه احمد سهل بوده است. او کتابی نسبتاً پرحجم درباره رستم نوشته بوده و به نظر نویسنده مقاله همه روایات رستم در شاهنامه ابومنصوری از این کتاب گرفته شده است. دکتر خالقی این احتمال را نیز می‌دهد که آزادسرو مؤلف روایات رستم نبوده بلکه او کتابی به نام سگیگران را از پهلوی به فارسی ترجمه کرده است. مسعودی از چنین کتابی نام برده که

شامل سرگذشت پهلوانان سیستان از جمله و به‌ویژه رستم بوده است. چنان‌که به زعم مسعودی این کتاب را ابن مقفع نخست از فارسی باستان و نه پهلوی به تازی ترجمه کرده است.

دیگر اینکه انتخاب روایات رستم در شاهنامه ابومنصوری توسط آن چهار تن مترجم خداینامه صورت نگرفته است بلکه این موضوع به دستور گردآورنده کتاب یعنی ابومنصور معمری و یا خود ابومنصور عبدالرزاق انجام شده است.

گفتار پنجم: تعدد و اختلاف نگارش‌های خداینامه و کثرت آثاری که مأخذ تألیف خداینامه‌ها بودند به تفصیل در این گفتار آمده است.

خداینامه چندین بار به زبان عربی و فارسی ترجمه شده بود و این ترجمه‌ها تفاوت‌هایی با یکدیگر داشتند. مشهورترین آنها ترجمه ابن مقفع از آن کتاب به عربی بوده است. از پژوهش دکتر خالقی چنین برمی‌آید که خداینامه دو گونه بوده است، خداینامه کوچک و خداینامه بزرگ. خداینامه کوچک شامل شرح بسیار کوتاهی از مدت هر پادشاهی و رویدادهای آن تنها در چند سطر بوده است، حال آنکه در خداینامه بزرگ رویدادها به شرح و تفصیل آمده بودند و به‌ویژه داستان‌های رایج در زمان هر پادشاه که غالباً پیش از آن زمان به نگارش درآمده بودند، در خداینامه بزرگ نقل می‌شدند. دکتر خالقی با یاد کردن داستان‌هایی که به‌ویژه در کتب مورخان شرح آنها آمده است، تا ۷۱ داستان از این دست را نام می‌برد و نشان می‌دهد که خداینامه‌ها مجموعه‌ای از این داستان‌ها نیز در خود داشته‌اند که در هنگام روایت آن داستان‌ها در خداینامه و سپس ترجمه خداینامه به عربی و فارسی، هر بار این داستان‌ها کوتاه‌تر و کوتاه‌تر شده‌اند. بخش‌هایی از فهرست این داستان‌ها در زیر آمده است: کارنامه اردشیر بابکان، قصه ابرسام وزیر اردشیر، رساله بزرگی اردشیر، اندرز اردشیر به ایرانیان، عهد اردشیر بابکان با شاپور، روایت عهد هرمزد به پسرش بهرام و غیره. این موضوع نشان می‌دهد که مجموعه آثار ادبی پهلوی بسیار بسیار بیش از آن بوده است که هم‌اکنون در دست است، چنان‌که دکتر خالقی با استفاده از مراجع معتبر از ۷۱ داستان نام می‌برد.

گفتار ششم: نویسنده برخلاف نظر نولدکه خداینامه‌نویسی را تنها به دوره ساسانی متعلق نمی‌داند. وی شماری از داستان‌های نقل شده در خداینامه را که مربوط به دوره اشکانیان است نیز نام می‌برد و بدین ترتیب نشان می‌دهد که نگارش خداینامه و

داستان‌های آن سنتی دیرین است. گذشته از متون پهلوی چون یادگار زیربان و درخت آسوریگ، دکتر خالقی به داستان‌های ویس و رامین و بیژن و منیژه اشاره می‌کند که در اصل متعلق به دوران اشکانی بوده‌اند. همچنین با استناد به نه‌ایه‌الارب از کتبی چون کتاب لهراسب، ترجمه کلیله و دمنه، کتاب مروک، سندباد، کتاب بوسی‌فاس و کتاب سیماس نام می‌برد که نویسنده نه‌ایه‌الارب آنها را به ادب و اخبار دوران اشکانی منسوب می‌داند. همچنین نویسنده از کتاب مجمل‌التواریخ نقل می‌کند که اشکانیان صاحب ۷۰ کتاب بوده‌اند، به عبارت دیگر دوران اشکانی نیز چندان در سکوت ادبی و تاریخی نگذشته است و در آن زمان نیز کتاب یا کتاب‌هایی چون خداینامه وجود داشته که تاریخ شاهان اشکانی و داستان‌های رایج زمان در آن یا آنها روایت شده است. وی با رجوع به دیگر مورخان قدیم و اشارات مختصر یا بسیار آنان به کتب، روایات و داستان‌های عهد اشکانیان، بر آن است که نه تنها برخی از داستان‌های حماسی و عاشقانه ساسانیان ریشه در ادبیات اشکانی داشته، بلکه حتی شیوه نگارش خطبه‌ها و عهدنامه‌ها و اندرزنامه‌های آنان نیز، خارج از نفوذ ادبی این سلسله نبوده است.

**گفتار هفتم:** نویسنده در این گفتار بسیار مهم تلاش می‌کند تا نشان دهد که سنت خداینامه نویسی اشکانی نیز ریشه در آرشیوهای هم‌مانشی دارد. وی برای اثبات این ادعا به گفته ابن ندیم، دینکرد، ارداویرافنامه و گزارش مؤلفان به زبان‌های عربی و فارسی در سده‌های نخستین اسلامی می‌پردازد که از نوشتن اوستا بر لوح‌های زرین یا بر دوازده هزار پوست گاو و نگهداری آنها و دیگر کتاب‌ها در موضوعات دانش‌های گوناگون یاد کرده‌اند و آورده‌اند که این کتاب‌ها در محلی به نام دزنبشت (در پهلوی به معنای کتابخانه) نگاهداری می‌شده است و همچنین در کتب مزبور از سوزاندن، بردن و ترجمه کردن آنها به سریانی و رومی پس از حمله اسکندر به فراوانی سخن گفته شده است. نویسنده همچنین برای اثبات ادعای خود از کتاب استر در عهد عتیق شاهد آورده است. در آن کتاب از ثبت قوانین و نوشتن نامه و فرمان به زبان‌های اقوام مختلف کشور و ترجمه و ارسال آنها به همه ایالات شاهنشاهی از هند تا مصر سخن رفته است. به گفته دکتر خالقی، در کتاب استر سه بار به سنت ثبت رویدادها اشاره شده است. برای نمونه در کتاب آمده است که پادشاه یک شب خواست که این کتاب را برای او بخوانند. در کتاب عزرا نیز یهودیانی که به دستور کوروش به اورشلیم رفته بودند تا شهر را بسازند، در پاسخ به نامه اردشیر به متن فرمان کوروش در این مورد استناد می‌کنند و از او



مرکز اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

# ابوالقاسم فردوسی شاهنامه

برگوش  
جلال خالقی مطلق

د فتریکم

می‌خواهند تا به «کتاب رویدادهای مهم» رجوع کند تا متن مزبور را بیابد و او نیز چنین می‌کند و در دژ اکباتان طومار فرمان کوروش را می‌یابند.  
از این جمله اشارت بسیار مهم که نشان از آن دارند که در ایران دست‌کم از هخامنشیان به این سو شاهد سنت نگارش بوده‌ایم و اینکه در همه این دوره‌ها کتابخانه‌های غنی وجود داشته که انبوهی از کتب و نامه‌ها و ترجمه‌ها در آنها نگهداری می‌شده است.

پیوست: فهرست برخی متون از دست‌رفته به زبان پهلوی و ترجمه‌های عربی و فارسی آنها و برخی تألیفات دیگر

نویسنده در پیوست مقاله که نیمی از کل نوشته را به خود اختصاص داده، به آثار از دست‌رفته پهلوی براساس آنچه در منابع کهن فارسی و عربی آمده، پرداخته است. وی آورده است که پیش از او وست، تقی‌زاده، جهانگیر تاوادیا، گرشویچ، مری بویس، هانزن، شادروان احمد تفضلی و دکتر ژاله آموزگار در این زمینه پژوهش کرده‌اند.

دکتر خالقی نخست سنت ترجمه از پهلوی و دیگر زبان‌ها به عربی را در دو سده دوم و سوم هجری مورد بررسی قرار می‌دهد. در این دوره به‌ویژه منصور، هارون و مأمون

خلفایی بودند که به ترجمه آثار اهمیت بسیار می دادند. نویسندگان با استناد به آثار بازمانده از این دوران زبان پهلوی را از عمده زبان‌هایی می دانند که ترجمه به عربی از آنها صورت می گرفت. وی با توجه به نمونه کلیله و دمنه و همچنین رمان اسکندر که در اصل به ترتیب به زبان هندی و یونانی نوشته شده بودند، اما در این زمان از زبان پهلوی به زبان عربی برگردانیده شدند، استدلال می کند که برخی آثار دیگر زبان‌ها نیز از زبان پهلوی به عربی برگردانیده شد. چه غالب آنها در دوران ساسانی به این زبان ترجمه شده بودند و همین ترجمه‌ها نشان می دهد که «گذشته ادبی مکتوب و پر بار» ایران انگیزه پذیرش ترجمه این آثار به زبان عربی بوده است.

دکتر خالقی روایتی از ابومعشر نخست از زبان ابن ندیم و سپس حمزه اصفهانی و همچنین بیرونی نقل می کند. این روایت که در مورد ساخت کتابخانه در ایران باستان، مواد مورد استفاده و اهمیتی است که آنها به استحکام گنجینه کتاب‌ها می دادند، نشان می دهد که دست کم در زمان ساسانیان صنعت کتاب و کتابخانه وجود داشته است و شرح مسعودی در مورد کتاب بزرگ و مصوری که در سال ۳۰۳ هجری در استخر فارس دیده است، باز تأکیدی است بر آنکه کتاب‌های گرانها و نوشته شده به آب زر و سیم، چنان که او گفته در دربار ساسانیان وجود داشته است. نویسندگان تعداد این کتاب‌ها را در دزنبشت‌های عصر ساسانی کم نمی دانند و با نقل از طبری و مسعودی، شهرت و محبوبیت ادبیات ترجمه شده از پهلوی به عربی را مدیون ادبیات نوشتاری غنی ایرانی برمی شمرد. در پایان این بخش دکتر خالقی با استفاده از منابع کهن نخست ۱۲۰ عنوان کتاب از آثار به جای مانده پهلوی نام می برد. این تعداد کتبی هستند که در منابع آمده است که از آنها ترجمه‌ای به عربی صورت گرفته است. در کنار آنها نام انبوهی از کتب در الفهرست آمده است که چون تنها نامی عربی از آنها به جا مانده، نویسندگان آنها را در زمره کتب پهلوی نیاورده است اما وی بر این باور است که از موضوع ایرانی آنها و یا نام مترجم می توان دریافت که آن کتب نیز در اصل به زبان پهلوی بوده‌اند. برخی از آنها نیز کتاب‌هایی بوده‌اند که از زبانی دیگر به زبان پهلوی ترجمه شده بودند. چنانکه نویسنده از ابن ندیم نقل کرده است که: «ایرانیان در گذشته کتاب‌هایی را در فلسفه و منطق به پهلوی درآورده بودند.»

دکتر خالقی در تأیید این دیدگاه که ایرانیان بی شک از ادبیاتی نوشتاری برخوردار بوده‌اند از ابن ندیم نقل می کند که آنان هفت خط داشته‌اند که از هر خط جداگانه برای نوشتن اوستا؛ عهدنامه و منشور و نقش نگین و سکه و جامه و فرش؛ کتاب‌های پزشکی



● سیما سلطانی

و فلسفه؛ نامه‌نویسی شاهان و نوشته‌های همگانی استفاده می‌کرده‌اند. از همه جالب‌تر خط هفتم بوده که دارای ۳۶۵ حرف بوده است و با آن خطوط چهره، فال، شرشر آب، طنین گوش، چشمک زدن و اشاره و کنایه و رمز را می‌نوشته‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که برخی ایران‌شناسان که ایرانیان را فاقد خط و کتاب معرفی می‌کنند و معتقدند که آنها روایاتشان را سینه به سینه نقل می‌کرده‌اند، تا چه اندازه بر راه خطا می‌روند. بدین ترتیب دکتر خالقی آثار را به چهار بخش تقسیم می‌کند که بخش نخست همان متون اصلی پهلوی هستند که جز اندکی از آنان باقی نمانده است. بخش دوم فهرستی است که در حال حاضر اصل کتاب‌های آن موجود نیست، تنها در متون عربی و فارسی از ترجمه آنها به زبان عربی سخن رفته است (و این همان فهرستی است که دکتر خالقی ۱۲۰ عنوان آن را بدون هیچ شک و شبهه‌ای تهیه دیده است). بخش سوم کتبی است که براساس کتاب‌های از دست رفته پهلوی نگاشته شده و یا خود درباره آن کتاب‌ها بوده‌اند. از کتب این بخش نیز کتاب‌های بسیار اندکی به جا مانده است. برای نمونه از این دست تاریخ یعقوبی، اخبار الطوال، تاریخ الرسل طبری، مروج الذهب مسعودی و شاهنامه فردوسی و چند کتابی دیگر است که به گفته دکتر خالقی بسیار بیش از این بوده‌اند. وی در فهرستی که ۴۶ عنوان دارد کتاب‌های شناخته شده اما از دست رفته این



بخش را معرفی می‌کند. در بخش چهارم کتاب‌هایی جای می‌گیرند که خود خلاصه و یا بازنویسی کتب بخش سوم هستند چون الکامل ابن اثیر، تاریخ بلعمی و فارسنامه‌ی ابن بلخی و فقط گاهی گزارشی نو از آثار از دست رفته پهلوی در خود دارند.

منتشر شد :

## فرهنگ ادیان جهان

جان آر. هینلز

ترجمه: باجلان فرخی، حمید بخشنده، ع. پاشایی، نسترن پاشایی، رضا رضایی  
ساروی، جواد زاهدی، حسین سلیمانی، علیرضا شجاعی، علی شهبازی، باقر  
طالبی دارابی، احمد قلی‌زاده، خلیل قنبری، حمیدرضا فرزین، فریبرز مجیدی،  
محمد حسن محمدی مظفر، رویا منجم، مزدا موحد و محسن موسوی

سر ویراستار:

ع. پاشایی

انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب - قم - پردیسان

روبروی مسجد امام صادق (ع) تلفن ۱۳-۲۶۱۰-۲۸۰۲۵۱

مرکز پخش: پکتا - خیابان انقلاب - ابتدای حافظ شمالی - نبش کوچه بامشاد

شماره ۵۲۵ تلفن ۸۸۹۲۶۲۷۰ - فاکس ۸۸۹۲۶۲۷۱